



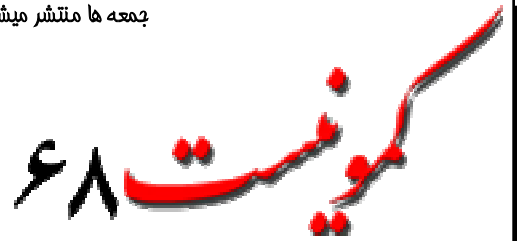
koorosh.m.odarrei@gmail.com

کوروش مدرسی

۱۶ آذر روز آزادی و برابری؛ روز تحکیم رهبری چپ

۱۶ آذر روز اعتراض به جمهوری اسلامی رضایت اسلامی است. این را همه نمیدهند. این را هم همه میدانند. ۱۶ آذر روزیست که میدانند. و همه مدت‌هاست که دانشجویان آزادیخواه سال دارند به استقبال ۱۶ آذر گذشته اعلام کردند که آزادی میروند. همه اعضا و جوارح رژیم میخواهند، برابری میخواهند و بکار افتاده اند که مانع از آن به چیزی کمتر از سرنگونی شوند که امسال

صفحه ۳



حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سر دبیر: اعظم کم گویان ۲۵ نوامبر ۲۰۰۵

www.hekmatist.com

راه نجات چیست؟

رشوه خواربها و لفت و لیس ها و بچاپ بچاپ های سران رژیم و دم و دستگاهشان نگاه کنید. فقط نگاه کنید چه ارقام نجومی صرف گرم نگه داشتن دم و دستگاه جهل و تحمیق مردم می کنند. فقط به بودجه های صعودی نظامی و سرکوب ارتش و پاسدار توجه بکنید. ثروت به اندازه کافی در جامعه هست. این فقر ساخته دست سرمایه داری است. ثروت به اندازه کافی در جامعه هست آنقدر هست که به همه بیکاران بیمه بیکاری تعلق بگیرد همه کارتن خوابها مسکنی از آن خود داشته باشند همه بیماران از یک معالجه و درمان مناسب و مکفی برخوردار بشوند و همه تن فروشان بیمه بیکاری بگیرند و به مشاغل عادی در جامعه بپردازند. اگر قصرهای سرمایه داران مصادره شود اگر ساختمانهای مجلل و سر به فلک کشیده آخوندها و دوائرشان و مجتمع های گرانقیمت مسکونی به مردم بی مسکن و کارتن خواب تعلق بگیرد. اگر اوقاف و سازمانهای اسلامی مشابه آن و بنیادهای مختلف که محمل بچاپ بچاپ آخوندها و آیت الله هاست صرف هزینه های ضروری زندگی مردم فقیر بشود. اگر اینهمه پول و طلا و تشریفات اماکن اسلامی و زیارت خانه ها صرف رفاه حال مردم بشود. اگر ثروت جامعه در اختیار گرسنگان و بی چیزان و صاحبان واقعی این ثروت قرار



azam_kamguyan@yahoo.com

اعظم کم گویان

سرمایه داری و حکومت اسلامی آن زندگی میلیونها کارگر و مردم محروم را به فقر و دلت و نکت کشانده است. جامعه به دو قطب ثروت افسانه ای و فقر بیشمارانه تمحیلی به مردم تقسیم شده است. چشم انداز فلاکت زندگی میلیونها نفر در ایران را تهدید می کند. در این جامعه ثروت خیره کننده است اما بجای اینکه صرف نیازهای مردم بشود آنها را به کارتن خوابی تن فروشی و بیماری و تباهی و استیصال و بیکاری و بی دستمزدی و خودکشی کشانده است. خطر فلاکت یک خطر جدی است و شتری است که جلوی خانه همه کارگران و محرومان خوابیده است.

کی گفته این فقر و فلاکت سرنوشت محتوم کارگران است؟ کی گفته ما باید تسلیم شویم و سرمان را بگذاریم و بمیریم؟ تا کی باید بیکاری و بی تامینی و فقر از ما قربانی بگیرد؟ آیا ثروت در جامعه کم است؟ فقط به آمار و ارقام

صفحه ۲

ضرورت تحکیم پرچم انقلابی در جنبش سرنگونی

گفتگو با فاتح شیخ رئیس دفتر سیاسی حزب



fateh_sh@yahoo.com

بعد از آن، احتمال مخاطراتی هست که نمیشود و نباید آن را دست کم گرفت. با تحولات منطقه و جهان دنبال جنگ و اشغالگری آمریکا و انگلیس در عراق، تحولات در خود صحنه سیاست ایران، افزایش تنش میان رژیم اسلامی با آمریکا و غرب، و حمایت آشکار آمریکا از

کمونیست: دفتر سیاسی حزب اخیرا قرارى با عنوان " ضرورت تحکیم پرچم انقلابی در جنبش سرنگونی" تصویب کرد. چه ضروریات و الزاماتی برای تصویب این قرار وجود داشت؟

فاتح شیخ: صورت مساله اینست که در روند انقلاب آتی ایران، در روند سرنگونی رژیم اسلامی و

صفحه ۲

عواقب انقلاب مخملین و بی آبرویی اپوزیسیون راست ایران!



mehrnousch@aol.com

مهرونوش موسوی

انقلاب مخملی را در ایران قرار بود طرفداران رفاندوم فراهم کنند. نگرفت. این سیاست تماما شکست خورد، نتوانستند مردم را به استراتژی آمریکا، مبنی بر دست شستن از انداختن رژیم قانع و راضی کنند. تلاش امروز آنها برای رونق دادن به بازار فدرالیسم بوسیله شاخه های

نتایج تحمیل سناریوی سیاه به عراق کافی بود تا سرشان را بگذارند و بمیرند که نامه و طومار نوشته، در کمال بی شرمی خواستار حمله آمریکا به ایران شده بودند. از سلطنت طلبها تا مشروطه خواهان، از حزب دمکرات تا شاخه ها و محافلی که تازگی ها پسوند اسلامی راز "جمهوریخواه" بودنشان به خاطر اینکه نتوانستند خاتمی را به سلاح سنگین مجهز کنند، یواشکی برداشتند، جملگی بعد از سناریوی سیاه عراق، کفش و کلاه کرده در تلویزیون و مطبوعاتشان طرفداران انقلاب از نوع مخملیش شدند. تجربه گرجستان، اوکراین و

صفحه ۴

زیر پرده بحران سیاسی دولت و احزاب حاکم اسرائیل

صفحه ۴

استفاده از سلاح شیمیائی، گوشه دیگری از جنایتکاری دول سرمایه داری

صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

گفتگو با فاتح

سرنگونی است.

مضمون قرار اینست که حزب ما برای دفاع از انقلاب آتی ایران در برابر تعرض جریان‌های ارتجاعی، برای ایجاد شرایط انتخاب آزادانه و آگاهانه نظام سیاسی آتی توسط مردم، برای حفاظت از بنیادهای زندگی اجتماعی در مقابل خطر دارودسته‌های قومی و مذهبی، باید یک مبانی جنبشی و توده‌ای بسازد، باید یک تعرض وسیع سیاسی، فکری و عملی و یک تحرک اجتماعی گسترده راه بیندازد. مثل هر حزبی، حزب حکمتیست هم برای ایجاد تحول اساسی در جامعه نمیتواند تنها به نیروی خودش اکتفا کند؛ باید مبتکر و پرچمدار میدان آوردن نیرویی بشود که بتواند چنان تحولی را ایجاد کند. اگر جامعه مبناسست، اگر قرار است جامعه تکان مهمی بخورد، چیزی در مقیاس جامعه اینور و آنور شود، لازم است نیرویی بزرگ، در مقیاس جامعه بزرگ، به میدان بیاید و در جدال سیاسی جاری یک طرف پابرجا، یک حریف سمج و کنار نرفتنی بشود.

این نیروی الحال هست و دارد مبارزه میکند. هرزگاهی هم قدرت نهفته اش را نشان میدهد. اما پراکنده شمشیر میزند. در جدال سیاسی جاری در خط خودش نایستاده. پرچم خودش دستش نیست. رهبر سیاسی اش را انتخاب نکرده. در نتیجه آنقدر که نیرو است در جابجایی و تغییر و تحول جامعه موثر نیست. آنقدر که پرشور است تعیین کننده نیست. هرز می‌رود. زیگزاک میزند. بالا پایین میشود. میتواند فریب بخورد و به کجراه برود. در یک کلام این نیرو هنوز در قامت جنبش توده ای

راه نجات

بگیرد آنوقت جامعه نفسی می کشد آنوقت سرطان فقر دست از سر مردم برمی دارد. آنوقت سرمایه داران را به عقب می رانیم.

راه نجات کارگر و بیکار و کارتن خواب و تن فروش و گرسنه و محروم و بی دستمزد جمع شدن و متشکل شدن و فکری به حال خود و به حال جامعه کردن است تا بتوان خود و کل جامعه را از این قعر بدبختی و این آستانه فلاکت نجات داد. تن دادن به این وضعیت فعلی درست نیست. این لایق کارگران و هیچکس نیست. راه نجات ما متحد و

هدفمندی نیست که میتواند باشد. این کاری است که باید بشود. حزب ما اهل این کار هست و باید برای انجامش تلاش جدی بکند.

توده عظیمی از مردم عاصی از استثمار، عاصی از ستم و تبعیض و قیچی که خوره جسم و جان انسان است، کارگران، زنان، جوانان و محرومان که اکثریت بالای اهالی جامعه اند، تشنه تغییر و تحول بنیادی جامعه اند و حاضرند از جان و دل برایش تلاش و فداکاری کنند. از این نیرو باید جنبش توده‌ای متحد و هدفمندی ساخت که سیل آسا بنیان استثمار و ستم موجود را بر اندازد و نظمی شایسته زیست انسان در اندازد. بخاطر وجود همین نیروی عظیم اجتماعی و تناقض منافع و شعور و احساس آن با نظام اسلامی حاکم است که ایران در آستانه یک انقلاب است. بخاطر وجود فلاکت عظیم از یک طرف و ثروت عظیم از

کاردانی دفاع کرد. این انقلاب را باید به پیروزی رساند. طبقه کارگر باید از این انقلاب تخته پرشی برای پیشروی بیوقفه به انقلاب سوسیالیستی خودش بسازد.

اما در همین آستانه انقلاب، علاوه بر جمهوری اسلامی، نیروهای ارتجاعی زیادی در صحنه هستند و دارند تلاش میکنند که جامعه را از پیشروی به طرف انقلاب باز دارند، نگذارند این اتفاق بیفتد یا اگر افتاد آن را در باطلاق جنگ دارودسته‌های قومی و مذهبی خفه کنند. از آمریکا تا اپوزیسیون راست تا فدرالیست چپ‌های قومپرست هر یک از طرفی به این انقلاب تعرض میکنند. میخواهند در روند رفتن جمهوری اسلامی از خالت مردم و انقلاب درهم کوبنده آنها جلوگیری کنند (سناریوی رفراندم)، یا بتوانند ماشین سرکوبگرش، ارتش و سپاه و اطلاعات و حوزه‌های

استفاده کنند تا همچنان بر دوش نیروی کار ارزان ثروتهای افسانه‌ای تصاحب کنند. فدرالیست چپ‌ها به یاری آمریکا دارند هویت قومی برای اهالی جامعه می‌تراشند تا بخشی را پشت پرچم ارتجاعی خود ببرند و به جان بخش دیگر بیندازند و از این راه مدعی گرفتن سهمی در "تقسیم قدرت" سیاسی بشوند. اینها و بقایای جمهوری اسلامی، دارودسته‌های امثال واعظ طبعی و ملا حسنی و "نیروهای استهادی" و غیره خطرهای هستند که اگر با قدرت مردم خنثی و برچیده نشوند میتوانند روند انقلاب آتی را به خطر بیندازند و بنیادهای زندگی اجتماعی را بپاشانند.

"منشور سرنگونی جمهوری اسلامی" که حزب ما منتشر کرده، سرنگونی جمهوری اسلامی را از زاویه منافع مردم معنی میکند، نه صرفاً از زاویه حزب، و به همین خاطر میتواند

قرار در مورد ضرورت تحکیم پرچم انقلابی در جنبش سرنگونی

دفت‌ر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست اعلام میکند که:

۱. تلاش جدی در جهت ایجاد یک مبانی جنبشی و توده‌ای برای دفاع از انقلاب آتی ایران در برابر تعرض جریان‌های ارتجاعی، برای ایجاد شرایط انتخاب آزادانه و آگاهانه نظام آتی توسط مردم و همچنین برای دفاع از بنیادهای زندگی اجتماعی در مقابل خطر دارودسته‌های قومی و مذهبی باید در دستور حزب قرار گیرد.

۲. قطبی کردن جنبش سرنگونی حول مبانی و مفاد منشور سرنگونی از طریق یک تعرض وسیع سیاسی، فکری و عملی و جلب وسیع‌ترین سازمانهای توده‌ای، سیاسی و اجتماعی انقلابی به این حرکت را ضروری میدانند.

۳. تلاش برای عملی کردن مطالبات منشور و تبدیل آن به خواست مردم و پرچم سرنگونی را مبنای همکاری حزب ما با جریان‌های سیاسی و اجتماعی دیگر میدانند.

۱۳ نوامبر ۲۰۰۵ - ۲۲ آبان ۱۳۸۴

علمیه و غیره را از تعرض مردم دور نگه‌دارند و به‌ارث ببرند. میخواهند از این ماشین سرکوب علیه خیزشهای مردم و برای کنترل کارگران و نسل جوان

مبنای جنبشی و توده‌ای متحد کردن مردم در برابر چنین مخاطراتی باشد.

کمونئیست: "منشور سرنگونی جمهوری اسلامی" چه جایگاهی

را مصادره کنیم. باید ثروت جامعه را با حساب و کتاب و برنامه از چنگ آخوندها و سیستم سرکوب و مال اندوزیشان بیرون بکشیم و صرف مشکلات خود بکنیم. اینها ما را غارت کرده‌اند ما باید آگاهانه و متحدانه ثروت جامعه را از دست این غارتگران بیرون بکشیم و به زخم مشکلات و بیماریها و گرسنگی و فقر خود بزنیم. نباید بگذاریم یک ذره از این اموال توسط هیچکسی لطمه و صدمه ببیند. نباید اجازه بدهیم ثروت جامعه با روشهای نادرست مبارزه از دستمان برود. شورش و طغیان کور که بسوزاند و نابود کند مشکلات و زخمهای ما را

متشکل شدن و به میدان آمدن در مبارزه سیاسی برای انداختن جمهوری اسلامی است. ما صاحب جامعه هستیم و باید ثروت و امکانات آن را از آن خود بکنیم و مشکلاتمان را حل کنیم. ما با اتحاد و تشکل و مبارزه سیاسی خود باید بیمه بیکاری بگیریم و دادن آن را به جمهوری اسلامی تحمیل کنیم. باید اموال عمومی را از حلقوم این چپاولگران اسلامی بیرون بکشیم. باید شورش و طغیانی آگاهانه علیه این وضعیت بکنیم. با برنامه ریزی و سازماندهی درست و مناسب به نفع بی مسکن ها و کارتن خوابها مجتمع های بزرگ مسکونی دولت و سرمایه داران

در مبارزه سیاسی پرتلاطم این دوره خواهد داشت؛ رابطه حزب حکمتیست با احزاب و جریانات سیاسی دیگر بر چه مبانی قرار خواهد گرفت؟

فاتح شیخ: حول مضمون منشور سرنگونی میتوان و باید جنبش سرنگونی را قطبی کرد. منشور سرنگونی در برابر طرحهای گوناگون "رفراندم" که هر از گاهی از سوی اپوزیسیون راست اعم از مشروطه خواه سلطنتی یا جمهوریخواه علم میشود. منشور سرنگونی در برابر طرح فدرالیسم قومی. منشور سرنگونی در برابر هرگونه تلاش آمریکا برای دخالت در اوضاع ایران و قیچی کردن روند انقلاب و دخالت مردم در تعیین نظام آتی. منشور سرنگونی جمهوری اسلامی پرچم انقلابی در جنبش سرنگونی است. در برابر هر طرح پرچمی که روند انقلاب را تهدید میکند و یا میخواهد آن را در جنگ و جدال قومی خفه کند و یا دخالت مردم در انتخاب نظام سیاسی آتی را دور بزند، پرچم منشور سرنگونی را باید به انقلابی توده وسیع مردم و سازمانهای توده‌ای، سیاسی و اجتماعی تبدیل کرد.

در عین حال چنانکه در متن قرار هم به روشنی بیان شده، منشور سرنگونی ملاک و مبنای همکاری حزب حکمتیست با جریان‌های سیاسی و اجتماعی دیگر است. هر درجه تلاش جریان‌های سیاسی و اجتماعی برای عملی کردن مطالبات منشور و تبدیل آن به خواست مردم و پرچم سرنگونی به همان درجه راه همکاری ما را با آنها باز خواهد کرد.



سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی خود را از این نکبت و ذلت تحمیلی نجات بدهیم. باید جامعه را از این شاهان عمامه بسر و سرمایه داران خلاص کنیم.

این راه نجات ما و جامعه از فلاکت و بی حقوقی است. هیچ راه دیگری وجود ندارد. نجات ما به اراده آگاهانه ما و شورش حساب شده علیه این وضعیت باید با آگاهی و برنامه و با اتحاد بی مسکنی مردم جواب بدهد. و تشکل و عمل متحد علیه ثروت افسانه‌ای و کاخها و قصرها و دم و دستگاه دولتی جمهوری اسلامی و سرمایه داران طغیان کنیم. باید با پرچم

درمان نمی کند ممکن است فقط خشم و عصبانیت به حق ما را کمی تسکین بدهد. اما این راه ما نیست. این راه چاره و علاج نیست.

عصیان علیه گرسنگی و فلاکت حق کارگران و محرومان است. این شورش و عصیان علیه فقر باید به نفع کل جامعه باشد و به گرسنگی و بیکاری و بیماری و بی مسکنی مردم جواب بدهد. باید با آگاهی و برنامه و با اتحاد و تشکل و عمل متحد علیه ثروت افسانه‌ای و کاخها و قصرها و دم و دستگاه دولتی جمهوری اسلامی و سرمایه داران طغیان کنیم. باید با پرچم

نه قومی نه اسلامی زنده باد هویت انسانی



حسین مرادیگی
(حمه سور)

استفاده از سلاح شیمیایی، گوشه دیگری از جنایتکاری دول سرمایه داری

حدود یک هفته قبل، خبر استفاده نیروهای نظامی دولت آمریکا از ماده شیمیایی فسفر سفید در عراق به بیرون درز کرد. پنتاگون مرکز وزارت دفاع آمریکا مجبور شد به آن اعتراف کند. روزنامه گاردین یکی از روزنامه های انگلستان از قول یکی از مقامهای پنتاگون تأیید کرد که دولت آمریکا از فسفر سفید در حمله به شهر فلوجه در سال ۲۰۰۴ استفاده کرده است. طبق همین خبر، پل راجرز استاد مطالعات امنیتی دانشگاه برادفورد اذعان کرده است که این سلاح که علیه انسان بکاررفته است جزو

خبر سلاحهای شیمیایی است. گفته است این ماده شیمیایی بر پایه مقررات ایمنی آمریکا بمحض تماس با رطوبت هوا از جمله بافت زنده از خود واکنش شدید نشان میدهد. بنا به خبر روزنامه گاردین از قول کانال تلویزیونی آر. تی. آی ایتالیا، استفاده از این مواد شیمیایی توسط نیروهای نظامی دولت آمریکا باعث کشته و زخمی کردن تعداد زیادی از جمله زنان و کودکان در عراق گردیده است.

تا اینجا خبر مربوط به این واقعه است که ظاهراً بعد از گذشت نزدیک به دو سال به بیرون درز میکند! در حالیکه همزمان با

نشر این خبر، خبر استفاده مجدد این ماده شیمیایی علیه ساکنین تل عفر در عراق دوباره تأیید شده است. این واقعه و وقایعی نظیر این، نمونه ای از دهها و صدها نمونه از جنایتکاری دولت آمریکا و دیگر دول غرب در استفاده از سلاحهای شیمیایی و کشتار جمعی علیه بشریت است. دارند در روز روشن از اورانیوم غنی شده و از مخربترین سلاحهای کشتار جمعی علیه انسان هر جا که پای منافع سرمایه و قدرت آنها در میان باشد استفاده میکنند و وقیحانه از "دمکراسی" و "حقوق بشر" و "محدودیت" سلاحهای کشتار جمعی نیز دم میزنند. از این وقیحانه تر، در روئی و دروغجویی رسانه و میدهای نوکر صفت دست پرورده اینهاست. این رسانه ها از اینها و دهها اقدامات جنایتکارانه و ضد بشری دیگر این دول، نظیر استفاده از سلاح شیمیایی و به اصطلاح اتمی سیک آنجا که دولت آمریکا و دیگر دول سرمایه داری جنگ و کشتار راه انداخته اند، خبر دارند. همراه نیروهای نظامی آنان خبر و گزارش تهیه میکنند، اما از افشای این جنایات در حق بشریت ردیالنه امتناع میکنند. حتی وقتی خود

واقعه را "مقامات" دول مربوطه نیز اعتراف میکنند، از پخش اخبار مربوط به این واقعه خودداری کرده و آنرا در همکاری و همیاری با دول مربوطه درز میگیرند. استفاده از سلاح شیمیایی در عراق، تنها گوشه کوچکی از جنایتکاری و دورویی دول سرمایه داری و رسانه های نوکر صفت آنان در مهد "دمکراسی" است تا چه رسد به دیگر کشورهای سرمایه داری که توحش واقعی بر آنان حکم فرماست. برای طبقه کارگر و دیگر مردم آزاده راهی جز خاتمه دادن به این نظام کثیف و وارونه نیست. تنها راه نجات بشریت از دست این جنایتکاران و حاکمیت ضد بشری سرمایه و دول سرمایه داری که جهان را با سلاحهای کشتار جمعی خود به نابودی تهدید میکنند، انقلاب سوسیالیستی است. تنها با انقلاب سوسیالیستی و لغو بردگی مزدی میتوان و باید به این وضعیت خاتمه داد. این را کمونیستها، طبقه کارگر و دیگر مردم آزاده به تاریخ و به بشریت بدهکارند.

کمونیت
را تکثیر
و پخش
کنید!

آگاهانه به این مساله توجه کنند. بدون دو شاخص فوق، صرف "شلوغ کردن" پاسخ وضعیت کنونی نیست.

بالاخره شاخص سوم دامنه و ابعاد اعتراض است. بدون تردید ابعاد اعتراض رادیکال، آزادیخواهانه، برابری طلبانه و جامعه، یک شاخص مهم برای ارزیابی از موقعیت سیاسی کنونی در ایران است. تمام تلاش برای سازمان دادن بزرگترین و رادیکال ترین اعتراض ممکن را باید کرد و راستش بدون چنین تلاشی نه کسی رهبر میشود و نه ستون فقرات سازمانی درستی شکل میگیرد. اما اینکه روز ۱۶ آذر ابعاد اعتراض در چه حد خواهد بود بستگی به فاکتورهای دارد که خارج از کنترل ما هستند. به دلایل گوناگون ممکن است به خیابان آمدن ممکن نباشد. اما تشخیص درست همین ممکن بود و یا نبودن به وجود یک رهبری مسلط، یک پرچم روشن و یک شبکه سازمانی کارا بستگی پیدا میکند. ۱۶ آذر روزی است که همه اینها به نمایش درخواهد آمد.

آن و شبکه "سازمانی" آن جایگزین شده است؟ مردم، و دانشجویان معترض، دنبال رهبران جدید کارآمد هستند سالی که همه ما از خود خواهیم کرد این است که ۱۶ آذر، با اعتراض یا بی اعتراض، دانشجویان رهبران و سازماندهندگان خود را یافته اند؟ سیستم عضبی متصل کننده اعتراض در سطح محلی و سراسری شکل گرفته است؟ سال گذشته رهبری چپ و رادیکال در اعتراض دانشجویی ظرفیت، درایت و کارائی بسیار بالائی را در سازماندهی اعتراض از خود نشان داد. سوال این است که امسال این رهبری چقدر پیش رفته است؟ چقدر منسجم تر شده، چقدر کارائی خود را بالا برده است و چقدر در ابعاد اجتماعی به یک پدیده قابل مشاهده و قابل ارجاع تبدیل شده است. لازم نیست حتماً تظاهراتی در کار باشد تا قدرت و تسلط این رهبری در فضای دانشگاه و در فضای جامعه قابل حس باشد. گفتیم که "ستارک" ۱۶ آذر خود محمل زور آزمائی رژیم و راست و چپ جامعه شده است. باید شبکه فعالین کمونیست، رهبران کمونیست

در جامعه است. سوال این است که نبض این تحرک، نبض این بی قراری سیاسی را چه کسی میزند؟ چپ یا راست؟ نگاه میکند تا ببینند آیا آزادی خواهی و برابری طلبی در مقیاس اجتماعی به سنت دست بالا پیدا کرده اعتراض دانشجویان تبدیل شده است یا نه. باید تضمین کرد که چپ و آزادی خواهی و برابری طلبی سخنگو و به حرکت در آورنده این اعتراض باشد. باید تضمین کرد که نبض "ماجرا" در دست آزادیخواهان، در دست برابری طلبان و در دست کمونیستها است.

شاخص دوم رهبری است. همه نگاه میکنند ببینند بجای نسل قدیم و مضمحل شده دو خرداد چه کسی و چه رهبرانی به رهبران علنی توده ای مردم و دانشجویان تبدیل شده اند؟ همه نگاه میکنند تا ببینند رهبران، سازماندهندگان، سخنوران، تاکتیسین ها، رهبران فکری و آریاتورها اعتراض دانشجویان چه کسانی هستند؟ کدام سنت و کدام جنبش را نمایندگی میکنند؟ آیا بعد از غیب شدن دو خرداد، شبکه "رهبران" علنی

ویرانه های اضمحلال دو خرداد کدام سیاست عروج میکند. "خلاء" رهبری در جامعه را چه کسی پر میکند؟ پاسخ به این سوال قبل از اینکه به تعداد تظاهرات و یا ابعاد آن مربوط باشد به پرچم آن مربوط میشود. همه نگاه میکنند ببینند که مردم چه میخواهند؟ دانشجوی معترض و رادیکال را کدام افق و کدام آرزو، کدام جریان، به حرکت در می آورد؟ به پرچم اعتراض، چه اعتراض آشکار باشد و چه اعتراض زیر فشار سرکوب مخفی بماند، نگاه خواهند کرد. پرچم آزادی خواهی تعریف شده است: "آزادی، برابری" و "مرگ بر جمهوری اسلامی". همه نگاه خواهند کرد تا ببینند "فضا" چیست؟ سکوت؟ تن دادن به جمهوری اسلامی؟ امید به آمریکا و در انتظار عراقیزه کردن ایران؟ رفتن؟ یا چشم دوختن به آزادی و برابری و رضایت ندادن به کمتر از سرنوشت جمهوری اسلامی؟

خود روز ۱۶ آذر چه اعتراض باشد و چه نباشد، واقعه "۱۶ آذر" خود محمل یک تحرک سیاسی در دانشگاه و به تبع آن

۱۶ آذر.....

۱۶ آذر دیگری با شعار "آزادی، برابری" و "مرگ بر جمهوری اسلامی" بر حکومت اسلامی تحمیل شود. از گله آخوند، پاسدار و حزب الله که وعده داده اند که "نمیگذارند" تا رئیس جمهور رژیم به وعده داده که اگر اجازه داشته باشد سعی میکند در دانشگاه حضور یابد، همه میخواهند یا ۱۶ آذری نباشد و یا اگر هست کنترل شده باشد.

۱۶ آذر روز آزمائی رژیم با آزادیخواهی است. همه این را پذیرفته اند و همه منتظرانند نتیجه را ببینند. سوال این است که نتیجه ۱۶ آذر چگونه باید ارزیابی شود؟ چه چیز نشان میدهد که ۱۶ آذر دیگری به رژیم تحمیل شد؟ چه چیزی نشان میدهد که جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی رژیم اسلامی را به عقب رانده است؟

اولین شاخص پرچم اعتراض است. همه از رژیم تا مردم و از ژونالیست های "محترم" تا دستگاههای دولتی صاحب کار ژورنالیسم رسمی قبل از هر چیز دارند نگاه میکنند تا ببینند بر

زنده باد جمهوری سو سیالیستی!

مرگ بر جمهوری اسلامی



Iraj.farzad@gmail.com

ایرج فرزاد

زیر پرده بحران سیاسی دولت و احزاب حاکم در اسرائیل

اتفاقی که با استعفای شارون از حزب لیکود و تصویب تقاضای او برای انحلال کابینه توسط رییس جمهور اسرائیل در صدر اخبار خاورمیانه قرار گرفت، نشان از تحولات عمیق تر و ریشه دارتری چه در اسرائیل و چه در منطقه اند. شارون پس از استعفا از حزب دست راستی لیکود، که خود از بنیانگذارانش بوده است، اعلام کرد که حزب جدیدی را تاسیس میکند که "معتدل" تر باشد و به جوانب "اقتصادی" جامعه اسرائیل توجه بیشتری داشته باشد. کشمکش و جدالی که در رهبری حزب لیکود بر سر سیاستهای اقتصادی مقدم بر استعفای شارون و بحران سیاسی دولت او در جریان بوده است، تا حدودی دریچه ای را به روی ریشه های این بحران و تشتت سیاسی باز میکند.

شائول مفاز، "وزیر دفاع" کابینه شارون به شدت از سیاستهای عنصر افراطی تر رهبری حزب لیکود، ناتانیاهو، که وزارت دارائی را بر عهده گرفته است، انتقاد کرده و به سیاستهای او در کاهش خدمات و هزینه های اجتماعی حمله کرده است. از طرف دیگر انتخاب "امیر پرتز" به عنوان رهبر حزب کارگر، کسی که درست در گرماگرم رسیدن به مقام ریاست حزب خود، به سابقه "چپ" و فعالیت او به عنوان یک رهبر اتحادیه های کارگری و حتی به نقل طرفداری او از چه گوارا در سالهای پیشین اشاره کردند، گویای این حقیقت است که فشار از درون جامعه اسرائیل و از جانب جامعه به این بحران سیاسی و تجدید آرایش احزاب و استعفاها و انحلال دولت و فاصله گیری از راست افراطی و

سیاستهای انقباض اقتصادی شکل داده است. واقعیت این است که نمیتوان جامعه اسرائیل را بر مبنای قومیت و نفرت نژادی برای سالهای متمادی حفظ کرد و مردم اسرائیل را به تحمل فقر و زندگی در رعب و هراس در طولانی مدت، قانع کرد. فشار زندگی و "اقتصاد" بر این بحران سیاسی و زیر ضرب رفتن سیاستهای راست افراطی، در عین حال نشان میدهد که مردم اسرائیل و چپ جامعه دیگر نمیخواهند تاوان سیاستهای آمریکا در منطقه را بپردازند. مردم اسرائیل هم این واقعیت را با گوشت و پوست خود لمس کرده اند، که سیاست دولت آمریکا در منطقه، و بویژه سیاستی که در عراق در پیش گرفته است، مکمل همان سیاستی است که سالهای سال است اسلام سیاسی و جنبش عملیات جنون و جنایت انتحاری را در بغل گوش آنها تقویت کرده است، میدانند و فهمیده اند که تقویت اسلام سیاسی در فلسطین رابطه تنگاتنگی با قدرت گیری جمهوری اسلامی و جریانات اسلامی در عراق دارد، میدانند و فهمیده اند که "ریاضت اقتصادی" آنها، و زندگی زیر سایه خوف حرکتها و انتقامجوییهای اسلامی، ما به ازای سیاستهای راست افراطی دولت اسرائیل و سیاست نژادپرستانه محروم کرن مردم

فلسطین از داشتن دولت خود به ضرب کشتارهای وحشیانه و جاری بودن هر روزه سیاست "بولدوزر" بوده است. مردم اسرائیل نمیخواهند آزمایشگاه تصمیمات "لایبی یهودی" در سیاست و اقتصاد آمریکا و اروپا باشند. این مردم تصمیم گرفته اند قبل از اینکه پارامتری در ارزش سهام و بازار بورس سرمایه داران "یهودی" و غیر یهودی باشند، انسانهایی باشند که در جامعه ای متعارف دارند زندگی شان را میکنند. سیاست اشغالگری نظامی آمریکا در عراق به بن بست رسیده است و تنها محصول آن از جمله برای مردم اسرائیل تقویت موقعیت جمهوری اسلامی و جریانات اسلام سیاسی بوده است. مردم اسرائیل نمیخواهند به قیمت محرومیت و ریاضت کشتی اقتصادی، کفاره سیاستهای دولت بوش را بپردازند. این روند و گرایش است که به بحران دولت قومی شارون و تجدید آرایش احزاب حاکم شکل و معنی داده است. قرار نیست مردم اسرائیل تاوان شکست سیاست دولت آمریکا در عراق را بپردازند. اینکه فشار مردم اسرائیل و اجبار نیازهای زندگی و اقتصاد جامعه اسرائیل، حتی کسی مثل شارون را که به بولدوزر معروف است، وادار میکند حزب دست راستی لیکود را ترک کند و قیافه معتدل به خود گیرد، در عین حال نشانه های امیدبخشی

عواقب انقلاب مخملین ...

انقلاب مخملی، الان پس از یکسال که از تجربه آن میگذرد، در خود "وطنش" تجربه ایی شکست خورده و رسوا شده است. این را ما نمیگوییم، خود "انقلابیون مخملی" این کشورها میگویند. در گرجستان ۲ سال پس از انقلاب مخملی گلسرخ و سرازیر شدن بودجه ۱۳۹ میلیون دلاری آمریکا به جیب باندهای حکومتی در قفقاز، فقر و بیکاری و تباهی از سر و صورت این کشور بالا میبرد. به آمار دولتی خودشان که قطعاً چندین برابر اینهاست، ۲۴ درصد جوانان اوکراین همین الان بیکارند، فقر

در این مملکت غوغا میکند، اعتیاد و الکلیسم در میان نسلی که نارنجی پوش شد تا از روی دوش او ارادل و اوپاش دیگری را با ویتترین دمکراسی بالا ببرند، مداوما قربانی میگیرد. بنا به آمار خودشان از هر ۵ کودک زیر ۱۲ سال، یکی سیگاری یا الکلی یا معتاد به مواد است. در طی همین چند سال اخیر اعتیاد در میان جوانان افزایش ۲۴۰ درصدی داشته است. بخش مهمی از طبقه کارگر جوان این کشور که در نتیجه تجدید مناسبات وحشیانه سرمایه داری این کشور و فشار استثمار و

لنین در قرقیزستان و بالا بردن مجسمه تیمور لنگ، اکنون جامعه خسته و له شده این کشور زیر فشار دین، هم کلیسا و هم مسجد از سوئی و ناسیونالیسم و فدرالیسم تباه شده است. در سالروز انقلاب مخملین در ۲۲ نوامبر، یکی از جوانانی که در اوکراین خود از جمله "انقلابیون مخملی" بود در مصاحبه با شبکه تلویزیونی آر. در آلمان میگوید: نصیب من دو شغله بودن و ترس از آینده شد!

مختلف جریانات اولترا راست اپوزیسیون و امثال مایکل لدین بر بستر این شکست قابل فهم است. فراندوم در ایران قبل از اینکه به انقلاب و سناریوی مخملی آمریکا و به کار گماشتگان وی در اپوزیسیون ایران بیانجامد شکست خورد، این یک طرف قضیه است، طرف مهمتر آن، شکست و رسوایی تجربه های به اصطلاح "موفق" این استراتژی در خود کشورهای آسیای میانه است.

www.marxhekmatsociety.com
www.koorosh-modaresi.com
hekmat.public-archive.net

به حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست پیوندید!